

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ثور ۱۳۹۲ (May 2013)

شماره (۱۹)

دور اول

ماهنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بیش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را پوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و کالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزمی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

- ویژگی های ستم جنسی در افغانستان (نیسان) ۲
- درد دل از دختری ماتم زده! (مرسل) ۴
- د جنسی ستم او کورنی تاوتریخوالی زره ۵
- بود نوونکی بیلگی (آرزو) ۵
- دوسیه دیوه به کجاخواهد رسید؟ (منبع جنبش) ۶
- ای ستمگر بند و زولانه بس است (شعر) ۷
- پیرامون خودسوزی زنان! (صدف) ۷
- وضعیت زنان در دوران حاکمیت ۷
- کرزی (شاه شجاع سوم) (مرضیه) ۸
- ملالی ۱۰
- سرزمین خسته من (فریبا فروغ) ۱۲

ویژگی های ستم جنسی در افغانستان

نیسان

است. عده ای قدرت گیری جهادی ها را دلایل ستم بر زن میدانند و عده عدم اجرای "قانون اساسی" که خود ساخته و پرداخته اشغالگران است نشانه ستم بر زن میدانند. خلاصه هر کس بر حسب دیدگاهش به ستم جنسی مینگرد، در جستجوی راهی به اصطلاح خود شان برای بیرون رفت این معضل هستند.

اغلبا تحلیل های ستم بر زنان بر چار چوب روبنای جامعه مورد دقت قرار میگیرد، یعنی در چار چوب ایدئولوژی، فرهنگ و قوانین، در حالیکه ستم بر زنان در حیطه روبنایی بصورت عریان عمل نموده و بر جسته می باشد. این تحلیل ها و بررسی هیچگاه نمیتواند راه حلی برای رهایی زنان ارایه نماید و جنبش زنان را به پیروزی سوق دهد. نیروی میتواند که راه حل درستی برای رهایی زنان از ستم ارایه نماید که قادر باشد تحلیل همه جانبه و ریشه ای از مساله ستم بر زن داشته و به جامعه ارایه کند.

برای اینکه وضعیت زندگی زنان و هم چنان ویژگی های ستم بر آنها را در افغانستان بهتر درک کنیم، باید که به بررسی وضعیت زنان در روستا توجه نماییم.



زنانیکه در روستا زندگی می کنند بطور اغلب از بهره سواد محروم اند، نه صدایی از آنها شنیده می شود و نه هم تصویری از آنان در رسانه ها دیده می شود و از اکثر امتیازات حقوقی بی بهره اند، و معمولا در حصار روستا محصور اند، این زنان به حالت نیمه برده زندگی

میخواهم مقاله را با درود های گرم به زنانی که علیه افکار و عقاید کهنه، سنت و روابط عقب مانده به پا خاسته و بخصوص زنان شورشگری که شجاعانه در مبارزه علیه اشغالگران و رژیم های دست نشانده در میدان های نبرد جان خویش را از دست داده اند آغاز کنیم.

ما در قرن بیست و یک زندگی می کنیم، قرنی که امپریالیستهای اشغالگر همچو گرگ وحشی به جان خلقها و ملل ستمدیده افتاده و کشورهای شانرا به اشغال خویش در می آورند، و تلاش دارند تا توده های ستمدیده و بخصوص زنان را به برده گان بدون مهین تبدیل نمایند. اشغال گران امپریالیست و رژیم پوشالی حامد کرزی بیش از حد بر ستم گری خویش علیه توده های زحمت کش افزوده و به ویژه زنان این جامعه را در عقب مانده ترین و ظالمانه ترین اشکال ستم اسیر نموده اند. چنانچه روزی نیست که از قتل، شکنجه، تهدید و ارباب به زنان حکایت در میان نباشد، روزی نیست که در یکی از نقاط کشور زنی به قتل نرسد.

در شرایط کنونی افغانستان لت و کوب، تهدید و ارباب به زنان به یک امر طبیعی تبدیل گردیده است، زیرا مسئله قتل و تجاوزات به زنان آنقدر ابعاد گسترده ای بخود گرفته که انواع دیگر ستم را تحت شعاع قرار داده است.

طوریکه دیده می شود، در صد سال اخیر تغییر و تحولات مهمی در جهان رو نما گردیده و زنان جهان در اثر مبارزات دلیرانه خود توانسته بورژوازی را به عقب رانده و یک سلسله امتیازاتی را نصب خود گردانند، اما متاسفانه که زنان افغانستان به اثر تجاوزات بی شرمانه اشغالگران و رژیم های میهن فروش از اولیه ترین حقوق دیموکراتیک محروم اند. گویی که در جامعه افغانستان زنان در اعماق تاریخ گرفتار اند. جان سختی ستم بر زنان در تار پود فرهنگ، سنن و قوانین جامعه تنیده شده است.

امروز هیچ کس به شمول میهن فروشان و رسانه های وابسته به اشغالگران منکر ستم بیش از حد بر زنان در جامعه ما نیستند. در این مورد بسا نوشته ها و سخنرانی های غرا به جامعه ارایه گردیده است. یک عده معتقد اند که این ستم ناشی از فرهنگ مرد سالار در جامعه

می کنند ، اما در عین حال در اقتصاد خانواده و جامعه نقش مهمی ایفا می کنند.

زنان روستایی در کشاورزی و مالداری سهم به سزای دارند و در این بخش فعالانه دوشا دوش مردان حرکت می کنند . درو گندم و رشقه ، کوبیدن خرمن ، جمع کردن علوفه برای حیوانات ، حفظ و نگهداری حیوانات ، جمع کردن چوپ سوخت از جمله کار های است که زنان روستایی انجام می دهند .

یک تعداد از زنان روستایی در صنایعی دستی نیز سهم ارزنده ای دارند . بیش از ۹۰ فیصد قالبین بافی در افغانستان مربوط به زنان است ، به همین ترتیب ریسندگی و خامک دوزی نیز مربوط به زنان روستایی است . با وجودیکه زنان کار های بسیار شاقه کشاورزی و مالداري را انجام می دهند ، اما این کار زنان هیچگونه مزدی را در بر ندارد یا به عبارت دیگر هیچگونه مزدی در مقابل کار شان به آنها داده نمی شود ، عدم پرداخت مزد به زنان به این علت است که مرد مالک وی محسوب می گردد ، زن با هویت مرد هویتش را می یابد . به همین ترتیب زنان از حق مالکیت بر زمین محروم است . زمین عموماً به مرد ها تعلق دارد .

وقتی که می گوئیم زنان از حق مالکیت بر زمین محروم اند ، این بدان معنی نیست که همه مردان دارای زمین اند . اکثریت مردم در روستا یا زمین ندارند و یا اینکه قطعه زمین کوچکی در اختیار دارند . به همین نسبت زنان دهقانان فقیر بیشتر از زنان دهقانان میانه حال روی زمین کار می کنند و از این کار مزدی دریافت نمی کنند .

زنان نه تنها در کار کشاورزی مزدی دریافت نمی کنند ، بلکه در بخش های تولیدی هم که کار می کنند مزدی که دریافت می کنند ، آن مزد توسط پدر یا شوهر تصاحب می شود و به خود شان تعلق نمی گیرد . زنان قالبین باف و خامک دوز نیز همین وضعیت را دارا هستند .

در پهلوی این همه کار های طاقت فرسا ، زنان باید کار های خانه را نیز انجام دهند . زیرا فرهنگ ، عنعنات و رسوم پوسیده جامعه نیمه فیودالی افغانستان اشغال شده کارخانه را رسالت و وظیفه حتمی زنان محسوب می نماید .

زنان روستایی با تمامی این همه زحمات و کارهای شاقه از ابتدایی ترین حقوق خویش برخوردار نیستند . روبرو نیمه فیودالی جامعه این حق را به مردان داده تا زنان را

به قیومیت خویش در آورند . مردان حق خود می دانند تا به زنان به عنوان ملکیت خویش بر خورد نمایند . به همین مناسبت است که تمام تصامیم گیری ها در مورد دختران و زنان به مردان اعطا شده است . پدر حق دارد تا دختر پانزده ساله خویش را به مرد هفتاد ساله در بدل مبلغ گزافی بفروشد ، یا اینکه در بدل جنایت که کرده دختر انش را به عنوان بد به طرف مقابل بدهد .

زنان روستا هیچ چاره ای جز کار در چار چوب خانواده ندارند . قوانین مطروحه کشور ، عرف و عنعنات پوسیده روابط نیمه فیودالی اجازه تحرک را از او سلب کرده و او را به جنس درجه دوم و نیمه برده تبدیل نموده است .

تنها جبر اقتصادی نیست که زنان را به مناسبات نیمه فیودالی اسیر کرده و او را به نیمه برده گی کشانده ، بلکه جبرهای غیر اقتصادی مانند قانون ، سنن و عنعنات مزخرف پوسیده نیز ضامن تداوم و بقای نیمه برده گی زنان می باشد . این نقطه را نباید فراموش کرد که میزان بهره کشی و نقش تولیدی زنان متعلق به اقشار مختلف یکسان نبوده ، بلکه دارای تفاوت هایی می باشد . وضعیت زنان کوچی نیز از وضعیت زنان روستایی اگر بدتر نباشد به هیچ وجه از زنان روستایی بهتر نیست . در اکثر دهات و خاصاً بین کوچی ها عرف آن است که اول مردان نان می خورند و بعد زنان ، در بسا مواقع نانی برای خوردن به زنان باقی نمی ماند .

با بررسی وضعیت مختصر زنان روستایی ، بد نخواهد بود که بطور خلاصه سری به زنان شهری بزنیم . در شهر ها یک عده از زنان مصروف کار های تولیدی اند ، سهم مزد در یافتی این زنان کمتر از مزد مردان است . یعنی هیچگاه در برابر کار مساوی مزد مساوی دریافت نمی کنند .

یک بخش دیگر زنان شهری مصروف کار های اداری اند ، عموماً این زنان از میان قشر میانی جامعه بر خاسته اند . زنانیکه در ادارات دولتی و غیر دولتی مصروف کار هستند ، تا حدودی از استقلال اقتصادی بر خور دار اند . اما جنس درجه دوم پنداشته می شوند و ملکیت مرد به حساب می آیند ، به این مناسبت باید که کار بدون مزد خانه را نیز انجام دهند . این وضعیت اسفناک خود گواه صحه گذاشتن بر جنس درجه دوم بودن زن است .

روابط زنا شوهری و خانواده گی نیز به اساس عرف ، عنعنات و سنت های سیستم حاکم نیمه فیودالی استوار است . مردان این جامعه آغشته به افکار و عقاید فیودالی اند ، بر این اساس شئونیزم جنسی به شکل

وحشیانه آن بر زنان اعمال می گردد.

دولت و قوانین دولتی حامی و حافظ این مناسبات است و نقش تعیین کننده در بخش سرکوب زنان دارد. یا به عبارت دیگر ستم بر زن از خانواده، جامعه و دولت اعمال می گردد.

هر جا که ستم است، مقاومت نیز است. ستمیکه بر بالایی زنان از طرف خانواده، جامعه و دولت اعمال می گردد ایشانرا وادار به مقاومت می نماید. زنان افغانستان به شکلی از اشکال در برابر مظالم دست به مقاومت زده اند، گرچی اکثر این مقاومت ها منفی اند، اما این مقاومت منفی هم بیان گر آن است که زنان خواهان مقابله با این سیستم هستند.

زنان باید بدانند که هیچ گاه از طریق مقاومت منفی نمی توانند بر این ستم ها پیروز شوند، بلکه یگانه راه حل ستم بر زنان، بسیج، متشکل شدن و سازماندهی زنان علیه ستم حاکم مرد سالاری می باشد. زنان باید سازمان یافته علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده که حامی ستم بر زنان اند به مبارزه برخیزند و این مبارزه را با جدیت تا آن جا پیش برند که اشغالگران را از کشور اخراج نموده و رژیم دست نشانده را از مسند قدرت به زیر کشند و جامعه دموکراتیک نوین را بر پا کنند. بعد از ایجاد جامعه دموکراتیک نوین زنان نیازمند مبارزه جدی برای درهم شکستن زنجیره های اسارت اند و این مبارزه را باید تا آن جای پیش برند که دیگر از ستم نشانی باقی نماند.

درد دل از دختری ماتم زده!

مرسل نبرد

آیا من سزاوار محبت تو نیستم پدر؟
چرا در آشپزخانه قد میکشم؟ بدون اینکه ذره ای محبت کنید؟
دستانم را به دستان مردی میسپاری که با سپیدی موهایش، جوانی ام را به تاراج میسپارد!
چرا پدر؟ چرا...! چرا؟
من حق بزرگ شدن را ندارم؟
من هنوز مادرم را، تو را پدر، برادرم را نشناخته ام.
ساده میگویم، خودم را هم نشناخته ام، هرگز مرا یارای گفتن نیست.

چرا نمیتوانم بگویم پدر، مرا به قمار مبارز! چرا مهر اسم از گفتن ناگفته هائی که در دلم جا خوش کرده اند و ...
چرا وقتی میگویم دوست دارم سنگسار میشوم؟ بی آنکه دلیل را بشنوی! صدایم در گلویم خفته میشود!

بی آنکه کسی بشنود چه بود؟

پدر من دنیا را از سوراخ دیوار حولی مان دیدم. چقدر رنگین بود. باران را از پنجره آشپزخانه لمس کردم. و شاید و شاید روزگاری عشقم را از کوچه پشت خانه مان پیدا کنم. میخواهم با او که مرا میفهمد و درک می کند، او که خوشبختی را برایم نشان خواهد داد، اما دریغ و درد ... !!

من دخترم، قبول دارم که دخترم! اما چرا افسوس میخورم به دختر بودنم، چرا باید بگویم کاش پسر بودم. تاکی بگویم میخواهم راحت باشم میخواهم آزاد باشم، میخواهم مثل دختران همسایه مان به مکتب بروم، بدانم که در کوچه بغلی مان خورشید چه رنگی دارد؟ میخواهم دوست بدارم، میخواهم بازار را ببینم، و چرخ هائی که به سمت و سوی زندگی حرکت میکنند. پدر و برادری که مرا در پشت پنجره ها فولادی محبوس ساخته اید صدایم را از خاموشی لبانم میشنوید؟ به چشمانم نگاه کرده اید؟ چه میخواهم؟ دست هایم با دانه های باران نا اشناست، صورتم به نور خورشید بیگانه است. چشمانم به رنگ دنیا.

پدر:

چرا وقتی خانه می آیی از ترس از آشپزخانه بیرون نمی آیم، مبادا قهر شوی! داد بزنی، لتم کنی ...

برادرم، پاره تنم:

دوستم نداری؟

پدرم، رونق زندگی من!

چرا پیش تو ننشینم مگر از خون تو نیستم؟ چرا وقتی قدم بلند میشود به فکر بزرگ بودنم میشوی، پدرم! من و برادرم هر دو پاره های تن تو هستیم، پس چرا او؟ چرا من نه!

د جنسي ستم او کورني تاوتریخوالي زړه بوړنوونکي بيلگي

آرزو

د حمل په ۷ نيټه په ۹۲ کال کې دې جلال آباد په جوی هفت سيمه کې يوه ميرمن چې د ژوند ملگری يې په لندن کې اوسيده له خپلو ماشومانو سره په يادشوی سيمي کې اوسيده نوموړې ميرمنې به هميش خپل ميره ته ويل چې يا دوی له خانه سره يوسی يا دا چه د ماشومانو پلار يې له دوی سره په افغانستان کې ژوند وکړي خو ميره يې په هيڅ وجه دا خبر نه منله او نن په سبا به يې خپلې ميرمنې ته ډول ډول بهانې کولې ترڅو چې يوه ورځ چه نوموړې ميرمن په کور کې يوازی پاتې شوه او ماشومان يې ټول بڼونځي ته تللي وه مگر يو کوچنی زوی چې پنځه کلن وه د کور په مخ کې د سيمي له ماشومانو سره په لوبو بوخت وه. بڼځي به هميش د شپې له خوا پيره کوله او د ورځ به ویده کيدله خو په دې ورځې يې په کور کې ډير کار درلوده نو ويينه وه او د جامو په اوتو کولو بوخته وه چه د کور انگر ته يو سړی چه مخ يې په يو څادر کې تا وکړی وه. دننه شو او په بڼځي بريد وکړ بڼځي سمدلاسه سور اتو د سړی په سينه کيښوده او غل يې وسوزوه او وروسته له هغی يې په چاقو ووهه کله چه غل په ځمکه وليدو بڼځه کوتی ته د ننه شوه چې چره يې ټوپک را واخلي او غل مرکزی غل که څه هم زخمی وخو سره له دې يې تفنگچه را واستيله او بڼځه يې د شا خوا نه دوه مرمی په سر ووشتله، دې مرمی له ويشتلو ورسته د بڼځي يوه سترگه ووتله او بڼځه مړه شوه. نوموړې بڼځي په کور کې انترنت فعال کړی وه خپل د ژوند ملگر سره يې خبری کولی هغه سړی يعنی د نوموړی بڼځي ميره دغه پيښه ټوله په سترگو وليده چه بڼځي يې يوه ظالم او وحشي يرغلگر ووژله.

سړي سم دستي خپل مشر زوی ته زنگ ووهه چه ژر

کوه کورته ولاړشه، چې مور دی غله و وژله هلک وويل پلاره ته څه وايي مور می سهار په کور کی جوړه روغه ناسته وه پلاریي بیا تاکید وکړ چې کورته ولاړ شه دی مور خبر دی واخله کله چه هلک کورته راغی نو گوری چې موریي په سوړو وینو رنگ مړه پرته ده هلک په ژړا پیل وکړه په دی وخت کی دی بڼځی کوچونی ځوی له بیرون څخه کورته راغی او خپل مشرو ورورته وويل یو سړی چه زموږ له کور څخه اووت او جامی شلیدلی او په وینو رنگ وی هلک سم دستي پولیسو ته خبر ور کړی او د پيښی په جریان کی د هلک پلار کور ته راورسیده او دی غله پلار وروریي پولیسوته وسپارل په دی جریان کی پولیس دی هلک له پلار څخه تیلیفون اخیستی وه کله چه د هلک له پلار څخه پولیسو پوښتنه کوله په دی وخت کی غله خپل پلارته زنگ ووهه چې ماخو دیده گل مړه کړه تاسو کوښښ وکړی چه له سيمي فرار وکړی دلته وه چه موضوع معلومه شوه او دی غله پلار وروریي دی ته مجبور کړه چه غل فورا را وغواړی.

غل وینول شو او دنورو پيښو په شان دا پيښه هم تر څیرنی لاندی ده. د بڼځي مړه هم راغی او خپل ماشومان يې دی خپلی مور کورته بوتل او روسته له هغی د نورو بی مسعولیته پلارونو په څیری د عیاشی نړی ته ولاړ اوس به راشو د گوداگی رژیم کړنو ته داسی ډیری بڼځي قربانی شوی دی او لاس پوځی رژیم سر او غږ نه دی بنورولی. او همدا راز دی حمل په ۱۰ نپه دی لغمان ولایت په عمرزیو په سمه کی یو بل مرمن چه نورضیا نومیدله د کورنی تاوتریخوالي قربانی شوه دا پيښه په داسی وخت کی رامنځ ته شوه چه د نورضیي اندرور یعنی د هغی د میره خور له یو هلک سره مینه درلوده او څوڅو

پریکړه وکړه چه باید نورضیا ووژنی او همدا کاریی وکړ نورضیا یی په چیری توپک وویشتله او ژوند ته یی ورته د پایی تکی کیښود.

داسی پیبینی دی ده په خاطر رامنځ کړی چه لاس پوځی رژیم نارینه وته د بنځو په کی پراخ واک او اختیار ورکړی.

او تر هغه چه امپریالستی یرغلرگران اودهغه لاس پوځی حکومت اوملی خاینینوته غاش ماتوونکی خواب نوی ورکړشوی، یعنی ترڅوچه دامپریالستی یرغلرانوڅخه هیواد نه وی ژغورل شوی اودهغه لاس پوځی حکومت نه وی راپرځول شوی. داسی دردوونکی حادثی به دوام ولری.

څله دی هلک د کورنی له خوا د هغی رویباری شوی وه خو کورنی انکار کو. هلک او نجلی پریکړه کړی وچی حتمی به یو له بله سره واده کوی کله نا کله به یی یوبل لیدل یوه ورځ نورضیا له دی وضعیت څخه په تنگ راغله هغه ددی لپاره چه د نورضیا میره په لغمان کی نه وه کله کله به کور ته راته نورضیا به همیشه خپلی اندرور ته ویل چه وروردی په کور کی نشته که خلک خبر شی نو زموږ لپاره ډیره بده او سپکه خبره ده باید په خپل کورنی فشار راوالی تر څو ستا واده له دغه هلک سره وشی، داسی په پته لیدل ډیره غلط خبرده. لنده دا چی د نورضیا او د هغی اندرور ترمنځ اریکی خرابی شوی اندتر دی پوری چه یوه ورځ نجلی هلک دی ته مجبور کړی چه دی موضوع ته دی حل لاره پیدا کړی هلک له خاته سره

دوسیه دیوه به کجاخواهد رسید؟

منبع: "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

جاوید

امپریالیزم) گفته است؛ با وجودیکه چهارماه از فرمان رئیس جمهور که راجع به فیصله هرچه عاجل تر دوسیه من صادر کرده بود میگذرد، اما به دلیل بروکراسی اداری تا به حال موفق به گرفتن طلاق نگردیده است و از دنبال کردن دوسیه خویش نا امید و خسته شده است. چون قاضی مسئول پرونده اش فضل هادی افضل برایش می گوید که دوسیه اش مربوط به څارنوالی می شود و مقامات څارنوالی بررسی دوسیه وی را از وظایف محکمه می دانند باید دیوه و دیوها این نکته را به خوبی درک کنند که رژیم پوشالی و دست نشانده کززی، صدرنشین کشورهای فاسد جهان است و قوه قضایی از جمله فاسد ترین نهادهای رژیم مزدور بشمار می آید و پست های این نهاد به قیمت گزاف به مزایده گذاشته می شود و هر څارنوال و قاضی دو تا چهار کمیشن کار دارند و هر دوسیه نظربه سنگینی جرم آن معامله می شود و به همین خاطر است که هزاران فرد بیگناه در عقب میله های آهنین زندان بسر می برند و صد ها جنایتکار و اختطاف گر مانند ناصر، آزاد و چکر میزند.

تا زمانیکه رژیم دست نشانده تحت سیطره امپریالیزم یانکی به اریکه قدرت باشد ما شاهد جنایات هولناکی از این قبیل خواهیم بود. برای اینکه دیگر نشانی از ستم و فساد وجود نداشته باشد، باید که به پا خاست تحت رهبری نیروهای انقلابی اشغالگران را از کشور بیرون راند و رژیم دست نشانده را از مسند قدرت به زیر کشید، در غیر این صورت همین آش است و همین کاسه!

درست چهار ماه قبل از امروز زمانیکه دیوه خبرنگار رادیو محلی ننگرهار خواستار طلاق از نامزدش (ناصر) شد، قاضی (ظهرالدین) مسوول پرونده بررسی طلاق دیوه از وی تقاضا نمود، که برای بررسی و فیصله دوسیه اش یا باید با وی هم خوابه شود و یا هم پول بپردازد...

این خواست شنیع قاضی زنباره توسط دیوه ضبط شده بود خواست شنیع اما دیوه غافل از آن بود که رژیم پوشالی حامی تجاوزات جنسی ویی بندوباری است وهیچگاه کسی به این سندش اهمیتی قایل نمی شود. نه تنها اینکه کسی از قاضی پرسان نمی کند، بلکه بیشتر کارش پیچیده می شود.

بعد از پخش این نوار از طریق رسانه ها (بلندگوی های امپریالیزم) قاضی ظهرالدین از محکمه مرافعه، به دیوان عالی تبدیل شد و فعلا در خارج از کشور به سرمیبرد؛ به گفته دیوه که نامزدش وی رابه مدت چهار روز اختطاف نموده بود و بعد از دستگیری توسط نهادهای امنیتی از سوی محکمه در تبنانی با څارنوالی رها گردیده است واز دادن طلاق به وی سرباز میزند.

دیوه می افزاید بعد از رسانه یی شدن این موضوع وی از سوی برخی از حلقات که از طرف حکام خون آشام محلی حمایت میشود، تهدید به مرگ شده است به همین لحاظ از چندی بدین سوی در کابل بسر میبرد.

دیوه به روز چهارشنبه ۱۱ ثور به رادیو آزادی (حجره

ای ستمگر بند و زولانه بس است

" فریبا فروغ "

ای ستمگر بند و زولانه بس است

دزدی و غارت ، چپاول بعد ازین

ظلم بی حد بیش ازین ای بی خبر

نونهالان برده دستان تو

مادرم گریان و طفلش بی پناه

ای جنایت کار بی اصل و نسب

تایکی همسنگر آن اجنبی

نوعروسان بیوه و طفلان یتیم

سرنگون بادا مقام و تخت تو

بعد ازاین اینست شعار ما همه

ماتم این مام ویرانه بس است

ازدرو دیوار این خانه بس است

برمن و این طفل یکدانه بس است

آه شب های غریبانه بس است

ناله مرغان بی لانه بس است

سوختن ، بالهای پروانه بس است

پیروی از امر بیگانه بس است

کشتن شمع شب خانه بس است

پادشاهی پلیدانه بس است

جنگ و ظلم و حکم بیگانه بس است

پیرامون خود سوزی زنان!

صدف پویش

۲۷ ثور ۱۳۹۲

میسازد. بعضی شان بخاطر ازدواج های اجباری خود را آتش میزنند زیرا که یک دختر نمیخواهد با این ازدواج تن دهند، اما رضایت والدین و تحمیل چنین ازدواجی بر وی باعث همین اتفاق شده است، بعضی شان بخاطر اینکه کسی رابه عنوان شریک زندگی انتخاب نموده و پدررضایت ندارد خود را آتش میزنند.

بعضی ها بخاطر تجاوزهای جنسی و تجاوز بالای حق و حقوق شان، بعضی ها بخاطر جنگ و جدال شخصی یا خانوادگی شان خود را آتش میزنند و ... همین کارهاست که افراد مختلفی را به دام آتش کشیده و زمینه های

میخواهم در مورد خودسوزی یا آتش زدن زنان مطلبی بنویسم. موضوعی که متأسفانه در افغانستان به گونه های مختلف صورت میگیرد. چونکه خودسوزی یکی از کارهایی است که زنان زیادی را طعمه خود ساخته است. اما ما باید بدانیم که چرا و چگونه این کارها رخ میدهد؟

ما میفهمیم خودسوزی به گونه های مختلف انجام میشود و کسانی که ازین روش استفاده میکنند غیرقابل باور هستند، اما شرایط اجتماعی و تحمیل ستم به انواع مختلف بر زنان زمینه را برای چنین تصمیمی فراهم

به این کار مبتلا گردیده اند. برای تغییر این وضعیت باید که زنان به مبارزه علیه سیستم منحط کنونی و سیستم مردسالاری حاکم بر جامعه که زنان را به موجودی پست و حقیر بدل نموده است، اقدام نمایند. تا زمانیکه زنان متشکل نگردند و در راه رهائی ستمدیدگان جامعه با نیروی های انقلابی هماهنگ نشوند و رژیم رابه چالش نطلبند و آنرا از مسند قدرت به زیرنکشند، خودسوزی ادامه خواهد داشت و راه حل شمرده نمیشود!

پس با این آگاهی و با چنین درکی:

به پیش در راه هرچه بیشتر شگوفائی مبارزات زنان در عرصه های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی

به پیش در راه برپائی جامعه ای عاری از هر نوع ظلم و ستم علیه زنان ستمدیده

به پیش در راه مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده شان

خودسوزی زنان را مهیا میسازد. اما بدبختی ما زنان درین است که این مشکلات روز به روز زیادتر میشود و زنان باید به این نکته توجه نمایند که خودسوزی راه حل نبوده بلکه یگانه راه حل آن مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پویشالی است!

هر مشکل راه حلی دارد، ولی بعضی ها فکر میکنند که این راه حل از طریق خودسوزی است. در حالیکه چنین نیست! راه حل اساسی برین است که زنان در پیوند فشرده مبارزات سیاسی باید دخیل ساخته شوند و سطح آگاهی شان بالا برود و قدرت درک و تحلیل از وضعیت کنونی به آنها ترویج گردد و راه حل های اجتماعی را به دیگران نشان دهند. خودسوزی یکی از عملکردهای زنان است که متاسفانه ابعاد وسیعی بخود اختیار میکند و این رنج است!

پس ازین جا نتیجه میگیریم که خودسوزی یکی از کارهائی است زشت و ناپسند که بعضی از افراد جامعه

وضعیت زنان در دوران حاکمیت کزری (شاه شجاع سوم)

مرضیه

بود در طول ۱۱ سال حاکمیت کزری به جز چند زن معدود که در پوسته های دولتی جذب گردیده اند و تعدادی هم به شکل سمبولیک در پارلمان نام نهاد حضور دارند. وضعیت عمومی زنان بهبودی قابل ملاحظه نکرده است. خشونت علیه زنان به صورت روز افزون تشدید می یابد و به صورت همیشگی از آنان قربانی می گیرد.

جایگاهی زنان از لحاظ حقوقی که در قانون اساسی و قانون انتخابات دولت مزدور تحصیل گردیده مبنی بر ۲۵ درصد سهمیه زنان در پارلمان و شوراهای ولایتی کشور است براساس همین سهمیه یکی بر سه اعضای پارلمان و شوراهای ولایتی را زنان تشکیل می دهند. این تناسب ۲۵ درصد بیان شونیزم بر زنان است. در کشوری که زنان از ابتدایی ترین حقوق مدنی محروم اند چگونه می توان قبول کرد که زنان به صورت مستقلانه در انتخابات شرکت کنند و به صورت آزادانه

"زنان نیمه از آسمان اند و اگر این بخش از آسمان بی حرکت بماند معلوم می شود آن طوفان های انقلابی که دنیای کهن را در هم پیچد نسیمی گذرا بوده است."

زنان که نیمی از آسمان را به دوش می کشند در طول تاریخ با انواع ستم دست و پنجه نرم نموده اند. این ستم ابعاد جهانی دارد.

بعد از سقوط رژیم نجیب و شروع جنگهای ارتجاعی تاکنون زنان قربانی اصلی این جنگ ها بوده اند. مناسبات نیمه فیودالی با پایه های اقتصادی اش در کشور ستم بر زنان را تشدید نموده است.

بعد از واقعه ۱۱ ستامبر که افغانستان مورد تهاجم قوای امپریالیستی به رهبری امریکا قرار گرفت، یکی از بهانه های این لشکر کشی سقوط رژیم طالبان و تامین حقوق برای زنان

متأسفانه که در شهرها نیز کار یافت نمی شود، زیرا اشغالگران و رژیم دست نشانده اصلاً علاقه به فعال نمودن کارخانه جات ویران شده ندارند، چه رسد به این که کارخانجات را رونق بیشتری بخشند. در طول دوران تاریخی حاکمیت اشغالگران و رژیم ارتجاعی دست نشانده شان تلاش نموده تا افغانستان را به یک جامعه وابسته و مصرفی تبدیل نمایند. همین اکنون افغانستان اشغال شده از لحاظ اقتصادی یک جامعه وابسته و مصرفی است. تمام اشیای مورد ضرورت از خارج افغانستان می آید، حتی دوغ، ماست و قروت مصرفی ما از خارج می آید، چپ رسد به احتیاجات اساسی مردم. فقر و بیکاری به حدی است که کارگران دسته دسته به طرف کشورهای همسایه و به خصوص ایران برای یافتن کار روان اند. در حالیکه سپاه پاسداران ایران با فجیع ترین شکل با کارگران افغانستانی برخورد می کنند و چندین مرتبه کارگران مهاجر در نوار مرز ایران و افغانستان مورد رگبار مسلسل قرار گرفته و ده تن جان باخته اند که ما شاهد کشته شدن ۲۲ نفر و زخمی شدن ده نفر در همین چند روز قبل در مرز ایران و ولایت فراه بوده ایم.

این وضعیت تاسف آور اثرات بس وخیم بر روی زنان دارد و بیشتر ایشان را از لحاظ اقتصادی در وابستگی مردان نگه می دارند. وضعیت بد اقتصادی در شرایط کنونی درصد مرگ و میر مادران را به خاطر نبودن امکانات لازم افزایش داده است. به عباره دیگر مشکلات اقتصادی باز هم قربانی عمده خود را



خود را کاندید نماید. در چنین نظامی از رای زنان استفاده ابزاری می گردد.

براساس گزارش کمیسیون انتخابات سال ۲۰۰۹ از مجموع رای دهندگان ۳۸ درصد انرا زنان تشکیل می دادند. صرف نظر از اینکه انتخابات سال ۲۰۰۹ پر از تقلب و جعل بود، رای زنان عموماً در خط کشی های قومی، منطقوی، مذهبی، زد و بندها و سازش های سیاسی مردسالارانه مستحیل می شود. بدین ترتیب این ۳۸ درصد رای زنان در کلیت خود از رای مستقل، آزاد و آگاهانه ی آنان نمایندگی نمی کند و همه در معاملات نظام مردسالار مورد استفاده قرار می گیرد.

جنگ های ارتجاعی داخلی در افغانستان نه تنها باعث تلفات جانی و مالی فراوان گردیده، بلکه زیر بنای اقتصادی را نیز ویران نمود و جامعه را به مشکلات فراوان روبرو ساخت. به ویژه زنان که به مردان وابستگی اقتصادی داشت با یک جهان مشکلات روبرو شدند.

بعد از تهاجم و لشکرکشی اشغالگران به رهبری امریکا علاوه بر اینکه وضعیت بهبود نیافت، بلکه روز به روز این وضعیت به وخامت گراید.



هیچ توجه به زیر بنای جامعه نگردید، به زراعت و مالداری اصلاً توجه نگردید، بلکه روز به روز وضعیت زارعین و مالداران از لحاظ مالی خراب شده رفت. بسیاری دهقانان و مالداران جهت پیدا کردن کار به طرف شهرها عظیمت نمودند، به همین لحاظ جمعیت شهرها روز به روز زیاد شده می رود، اما

که برایشان اعمال می گردد ترس داشته و شرم می خورند. درست است که دوره امارت طالبانی گذشت، متأسفانه فرهنگ طالبانی هنوز در جامعه و خصوصاً خانواده ها حاکم است. رژیم نیز حامی این فرهنگ می باشد.

خشونت بر زنان همانطوریکه قبلاً اشاره بدان نمودم از طرف خانواده، جامعه، دولت و قوانین دولتی بر زنان اعمال می گردد. دولت و قوانین دولتی حامی سیستمی است که ستم بر زنان جز فرهنگ آن می باشد. به همین مناسبت است که ستم بر زن از طریق خانواده به شکل بی رحمانه ی آن اعمال می شود.

در اخیر می خواهم این نکته را بیان کنم که در دوره حاکمیت رژیم حامد کرزی این شاه شجاع سوم کارهای عوام فریبانه ی صورت گرفته، اما این کارها اساسی نبوده و نمی تواند اساسی باشد و هیچ دردی از درد های زحمت کشان و بخصوص زنان را دوا نکرده و نمی تواند دوا کند.

به نظرم راه حل اساسی جهت ریشه کن نمودن ستم بر زنان در افغانستان بیرون راندن قهری نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده همرا با انقلاب دمکراتیک نوین خواهد بود.

از زنان می گیرد. ازدواج های اجباری، ديه دادن، فروختن دختران و غيره علاوه بر فرهنگ مسلط فيودالی یک وجه ديگر آن ناشی از همين مشکلات اقتصادی است. زنان باید این بار ستم را بر دوش بکشند. رژیم دست نشانده حامد کرزی و حامیان امپریالستی اش از این لحاظ هیچ توجه به وضعیت زنان نداشته و ندارند. زیرا این سیستم مردسالار حامی ملکیت خصوصی و از جمله ملکیت مرد بر زن می باشد. تا زمانیکه سیستم اقتصادی از ریشه ویران نشود و جای آنرا یک سیستم اقتصادی عادلانه بر مبنای تساوی حقوق مرد و زن نگیرد، این سیستم از بین رفتنی نیست.

یکی دیگر از عرصه های که ستم بر زنان را اعمال می کند عرصه اجتماعی است که پایه و اساس ستم خانواده را تشکیل می دهد. خانواده نخستین عامل ستم بر زنان بوده که مناسبات پدرسالاری بر مبنای ملکیت مرد بر زن استوار است. زن برده و ملک مطلق مرد به حساب می آید. فرهنگ و سنت های ناپسند توأم با اعتقادات سنتی پوسیده ابزارهای ستم بر زنان اند که از طرف خانواده، جامعه و دولت بر زنان اعمال می گردد. وقتی خشونت ها تابو می شود که سنت های ناپسند با مذهب توأم می گردد. زنان حتی از بازگو نمودن خشونت های

تاریخ افغانستان، تاریخی کاملاً مردانه است و هر سطر آن حکایت و بیانی از قدرت، شهامت و دلیری پادشاهان و قهرمانان مرد دارد. در این تاریخ، زنان از جایگاهی برخوردار نبوده اند هر چند قهرمانی و شجاعت آنان قابل انکار نباشد، اما نام زنان قهرمان افغانستانی به ندرت از فیلتر مورخان مردسالار گذشته است.

به همین دلیل نبرد زن در تلاش است تا یادی از زنان قهرمان و افتخار آفرین کشور را در صفحه ای هر چند کوچک بگنجانند تا باشد که ادای دین کرده و زنان شجاع افغانستان نیز آنها را الگوی مبارزات خویش قرار داده، دست از مبارزه بر ندارند.

ملالی:

منبع: موقف و نقش زنان افغان

قرن نوزدهم افغانستان صفحات تاریخ را منور می سازد صدای رسای ملالی افغان نیز به گوش ها طنین افکن می شود که می گفت:

که په میوند کی شهید نه شوي

ز مالالیه بی ننګی ته دې ساتینه

تاریخ افغانستان اگر نام مردان دلیر و قهرمان را در قلب خود جا داده اسمای زنان مبارز و وطن پرست را نیز در قلب خود نگهداشته است. هر وقت از مرد قهرمان نام برده می شود، حتماً زنی هم در پهلوی او ایستاده و مشعل مبارزه را به دست دارد. لهذا هر وقت یادی از میدان کار زار و دشت سوزان میونند می شود، هر وقت سیمای تابناک سردار محمد ایوب خان در تاریکی های مرگبار

(ای مردان شجاع پشتون):

که په میوند کې شهید نه شوی

ز مالالیه بی ننکی ته دی ساتینه

این نعره، نعره انسانی نه، بلکه ندای ملکوتی بود که از آسمان ها به سوی زمین آمده و چون صور اسرافیل روح تازه به جوانان پشتون دمید. اعضای خسته و کوفته آنها را به حرکت و جنبش آورد. تشنگی و خستگی حتی خود را فراموش کردند و با یک نعره (الله اکبر) گویان داخل صفوف دشمن شدند. قلب دشمن را شکافتند و جنگ خونین کردند. فاتح میوند شدند و افتخار ابدی را کمایی کردند.

ملالی در حالی که خود نیز سربازی می کرد، غرض تشویق و تحریک جوانان افغان لندی های ذیل را با آواز بلند می خواند:

خال به دورور په وینو کینبردم

چی په شین باغ کې سور گلاب و شرموینه

خاطره این حادثه را عده شاعران چنین زنده نگهداشته اند:

به میوند کی گردی

مرگ یې مړ کړو ده ژوندی

بلی او شهید شد ظاهرا از بین رفت، ولی درس مبارزه و قهرمانی او را تا افغانیان زنده اند مشعل راه خود ساخته از آن پیروی می کنند.

شاعر دیگر گوید:

پښتنه وه بی مثاله

دا ملالی وه ملالی

جای دیگری شاعری از خود سوال می کند:

میوند را که فتح کرد! خودش در پاسخ می گوید (ملالی)

نه زر ها زلمی ورغلی تر کماله

نه یوه نره ملالی میوند واله

ما در حالی که شجاعت و سربازی قهرمانی جوانان افغان را در جنگ میوند با افتخار و قردرانی یا می کنیم، می گوئیم "زنده باد فاتح میوند ملالی".

این آواز روح خفته انسان های حساس و مبارز را بیدار کرد و تکان داد. بلی همچنانکه در تاریخ آزادیخواهی فرانسه، ژاندارک بدور شمع وطن پروانه وار سوخت و خاکستر شد، همانگونه که او در میدان نبرد با دشمن دلیرانه جنگید شکست نخورد و الهام بخش مبارزات آزادیخواهی اروپا گشت، ملالی این دختر مبارز پشتون نیز شکست ناپذیر بود. الهام بخش آزادی و مبارزه بود در مقابل استعمار انگریز جنگید و قوای درهم شکسته و جوانان را دوباره جمع کرد و با نعره های دلیرانه روح شجاعت و دلیری را در آنها دمید. با وجودی که دشمن ناجوانمردانه آب آشامیدنی را بر رخ مجاهدین افغان بسته بود، در این میدان کربلا مردانه جنگیدند و بخون دشمن متجاوز و استعمارگر عطش خود را فرونشاندند.

گویند وقتی انگریزان تا دریای اتک پیش آمدند، آتش حرص و آز آنها زبانه کشید و به سوی افغانستان نظر دوختند و منتظر فرصت نشستند تا این که امیر شیرعلی خان به مزار رفت و آنجا بمرد و پسرش محمد یعقوب خان به جایش نشست و با انگریزها جنگهای زیادی نموده، انگریز بالاخره کمر به تسخیر قندهار بست و لشکر مجهز با وسایل گوناگون را سوی قندهار گسیل نمود. سردار محمد ایوب خان برادر محمد یعقوب خان نیز خود را برای مقابله آماده ساخت و از هرات به سوی قندهار در حرکت شد و هر دو قشون در چند کیلومتری شهر قندهار در دشت معروف به میوند با هم مقابل شدند.

در این میدان زنان پشتون نیز شوهران و فرزندان و برادران خود را تنها نگذاشتند، یک عده به جهت رسانیدن کمک (آب رسانیدن و تهیه غذا) دست به کار شدند، یک عده دیگر که از آن جمله می توان ملالی را نام برد، تفنگ ها به شانه ها انداختند و چون شیران گرسنه داخل میدان شدند نه تنها شجاعانه جنگیدند بلکه جوانان مایوس و عسکر از هم پاشیده را دوباره جمع کرده و بر دشمن حمله کردند و شاهد موفقیت را به آغوش کشیدند.

نقل می کنند که در یکی از روزهای خیلی سوزان و گرم تابستان در ساعات چاشت که هوا خیلی گرم و سوزان بود و دشمن هم ناجوانمردانه آب آشامیدنی را بند کرده بود، جوانان افغان از تشنگی و خستگی به شکست مواجه شدند و نزدیک بود که جوانان افغان دست از جنگ بردارند. در این میان دختر مبارز افغان (ملالی) بیرق را بلند کرد و با صدای رسا گفت:

سرزمین خسته من

" فریبا فروغ "

سرزمین خسته من

سرزمین آرزوها

چشمه‌هایت را روی هم بگذار

بخواب ...

بخواب تا شاید لحظه ای چند

در آنسوی پرده ها رویا را لمس کنی

گوشه‌هایت را بادستانت محکم بفشار

تا صدای بمب افکن های سیاه

قلب زیبایت را نلرزاند

آشفته‌گی ات را پنهان کن

نسل غم را به باد فراموشی بسپار

سرزمین خسته من

دیروز مادرم سخت پریشان بود

امروز من

و فردا طفلی که در بطن من و تو پرورش می یابد

چه باید کرد ???

آیا می توان درسوگ مرگ خورشید شهر نشست ؟

آیا میتوان تکه های شکسته قاب عکس مهتاب را نظاره کرد ؟

آیا میتوان دستان بریده احساس مانرا در دست نگیریم ؟

نه نمیتوان ...

نمی توان از پشت شیشه

صدای نوحه پرندگان را شنید

دیگر نمی توان پروبال شکسته کودکان را دید و ساکت نشست

سرزمین من ...

امروز می خواهم

آستین هایم را بالا بزنم

و تمام تندیس های نفرین شده را

ازسراحت بردارم

سرزمین خوب من

من با توهستم

تمام این کبوتران عاشق با تواند

توتنهانیستی

من تنها نیستم کبوترانی هستندن که در راه آزادی پروبال می گشایند

کبوترانی ازجنس من " زن "

کبوترانی از جنس مخالف من " مرد "

ما تورامی سازیم

آزادت می کنیم

آبادت می نمائیم

تنها از تو می خواهیم

تاآغوش گرم و قلب مقدست

حامی مان باشد ...

وضعیت زنان در جامعه

آیدا دانش!

۲۷ ثور ۱۳۹۲

امروز در جامعه ما ستم جنسی به شکل فجیعی بر زنان اعمال میگردد. این ستم در تمام عرصه های زندگی زنان به خوبی مشاهده میشود. زنان مبارز انقلابی برای محو هر گونه ستم بخصوص ستم جنسی باید که به طوری جدی به مبارزه برخیزند و دوشادوش مردان انقلابی حرکت نمایند و تا زمان از بین بردن این ستم از پا ننشینند.

زنان ستم دیده این دیار در حالتی دردناک قرار گرفته اند که یک تعداد آنها حتی بالای پدر و برادر خود هم اعتماد کرده نمیتوانند، چونکه جامعه مرد سالار ما اینقدر فاسد شده است که زنان از خانه خود بیرون آمده نمیتوانند. مخصوصا در ولایت هرات!

دخترهای جوانی که به مکاتب و پوهنتونها میروند تحت چنین ستمی قرار میگیرند و نمیتوان آنها را مستثنی ازین ستم قلمداد نمود. پس ستم جنسی امروز در تمام عرصه جامعه ما یعنی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ جلوه گر بوده و بر زنان تحمیل میگردد.

برای تغییر این وضعیت باید که زنان به مبارزه برخیزند و دست به دست هم بگذارند، تا برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگون این رژیم پوشالی و برقراری جامعه انسانی و دولت دموکراتیک نوین مبارزه کنند.

**به پیش در راه آزادی هر چه بیشتر
زنان ستم دیده!**

زمانی که اشغالگران اپریالست به افغانستان هجوم آوردند، نیروهای تسلیم طلب به روضه خوانی پرداختند که این ها به خاطر نجات زنان از چنگال طالبان به این دیار آمده اند. دیری نپائید که چهره خائنه وزن ستیزانه شان افشاگردید. و زنان به همان شیوه طالبانی تحت ستم و استثمار باقی ماندند. اما با تاسف که این ستم هنوز هم به شکل فجیعی وجود دارد. و باید علیه این ستم مبارزه نماییم تا این ظلم و استثمار در جامعه از بین برود و زنان بتوانند در جامعه ای که زندگی میکنند با آرامی به سر ببرند. اما زنان فقط اجازه یادگیری کارهای فرعی را دارند و کار های اصلی و خلاق از آن مردان است؛ رژیم پوشالی هیچ کاری را برای بهبود زنان انجام نداده و نمیتواند انجام دهد چون حامی سیستم مردسالار میباشد، زنان باید به این فکر نباشند که آزادی تحفه ای است که داده میشود بلکه باید با زور و از طریق مبارزه به دست آورند. زنها نه تنها در جامعه از ستم جنسی و خشونت علیه خودشان رنج میبرند، بلکه از طرف خانواده هم مورد ستم قرار میگیرند. طوریکه میگویند ستم بالای زنان از طرف جامعه، خانواده ها و دولت اعمال می شود. به یقین گفته میتوانیم که رژیم دست نشانده خودش حامی و حامل این ستم بر زنان است. جامعه مرد سالار در مورد زنان برخورد شئونستی دارد و حاکمان مرد سالار به این فکر اند که از ورود زنان در عرصه های سیاسی و به خصوص سیاست انقلابی جلوگیری کنند و همچنان حضور زنان در عرصه های مانند، سینما، هنر و ادبیات کاملا کم رنگ میباشد.

قتل های ناموسی در افغانستان، دمار از روزگار زنان در آورده است!

منبع: " جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

جاوید: (۱۷ ثور ۱۳۹۲)

در طول این مدت ما شاهد بررسی هیچ پرونده خشونت علیه زنان نبوده ایم و در آینده نیز نخواهیم بود. در درازای سالیان اسارت زنان افغانستان از تجاوز جنسی گرفته تا قطع اعضای بدن، هم جنسان شان را تجربه نمودند؛ درحالیکه امپریالستهای یانکی با شعار مبارزه با تروریسم و محو خشونت علیه زنان به افغانستان حمله نمودند، اما عملاً از متجاوزین وحشی که زنان افغانستان را مانند بره می کشند حمایت می کنند، که به گونه مثال از قضیه تجاوز و قتل شکیلا توسط واحد بهشتی می توان نام برد.

رژیم پوشالی به رهبری کرزی (جاسوس سیا) در طول این مدت تنها چند زن چاکرمنش و خاین پیشه را در پارلمان کابینه به طورنمایشی و سمبولیک نصب نموده است که هیچ گاه، از قشر زنان محروم چند میلیونی نمایندگی کرده نمیتوانند و تا زمانیکه این رژیم نوکر به اریکه قدرت باشد ما شاهد تکرار متوالی چنین حوادث خواهیم بود

مولوی قدرت الله از عالمان برجسته دینی در قریه ماندره ولسوالی چاه آب ولایت تخار، زن سومی اش را که هیجده سال سن داشت، به تاریخ شانزده ثور به ضرب گلوله بقتل رسانیده و از محل فرارنموده است. فرمانده پولیس رژیم دست نشاند و پوشالی کرزی (جاسوس سیا) در ولایت تخار وقوع حادثه را تأیید کرده است؛

به اساس گزارش رادیو سپوژمی (رسانه مربوط شاه شجاع سوم) این دختر جوان با جبر و اکراه با مولوی شصت و پنج ساله وادار به ازدواج شده است، در یازده سال اشغال افغانستان توسط امپریالیسم غربی به رهبری امپریالیسم یانکی هزاران زن، توسط قلدردنشان و جنایت کاران، در تباری با حکام خون آشام محلی و متجاوزین غربی به شیوه های نهایت فجیع بقتل رسیدند.

وضعیت زنان در افغانستان و نبرد علیه آن

مرسل نبرد

با وجودیکه زنان زحمات زیادی را میکشند ولی در جامعه فعلی ناقص العقل به شمار میروند و هر نوع ظلم بالای آنان روا داشته میشود. آیا گناه زن این است که یک دختر است؟ یک خواهر است و یک مادر است؟

زن نیمی از جامعه انسانی است. پس باید احترام و حقوق آن هم برابر با مرد باشد. بالای آن ظلم صورت نگیرد و آزاد باشد ولی متأسفانه در جامعه ای که ما زندگی میکنیم فقط فکر

طوریکه ما وضعیت افغانستان را می بینیم روز به روز فساد اخلاقی آن زیاد میشود و زنان با بسیار ترس از خانه بیرون میروند. تجاوز جنسی بالای دختران خورد سال، تجاوز پدر بالای دختر و امثال آنان اخبار روزانه ما شده است. زن از هنگام تولد تا مرگ ظلم های زیادی را متحمل میشود، در کودکی از طرف پدر، در جوانی از طرف شوهر و در پیری از طرف پسر مورد ظلم قرار میگیرد.

پول زیاد به مردی فروخته میشوند که با سفیدی موهایش زندگی یک دختر جوان را تباه میکند. علیه این همه مظالم اجتماعی مبارزه لازم است، بدون مبارزه نمی توان از چنگال این مظالم نجات پیدانمود. در جامعه فعلی مبارزه مبارزه الزامی است. ما میتوانیم با نبرد علیه این رژیم و مردسالارو حامیان امپریالستی اش به پا خیزیم، اشغالگران را از کشور بیرون برانیم و رژیم پوشالی را از مسند قدرت به زیر بکشیم.

زنان رنج دیده افغانستان!

برای آزادی زنان جهان بیاید تا دست به دست هم داده و بخاطر حقوق زنان جوان به پا خیزیم، ما با هم میتوانیم زنان آزاده را به مبارزه بطلبیم و زنانی که در قید به سر میبرند آزاد سازیم.

میکند که زن نباید از خانه بیرون شود چون جای زن در خانه و وظیفه آن آشپزی و مراقبت از اطفالش است. نه! وظیفه زن این نیست. زن میتواند درس بخواند، میتواند بیرون از خانه کار کند و میتواند مبارزه کند و خلاصه تمام کارهای که مردان میتوانند انجام دهند زنان نیز میتوانند از عهده آن برآیند. بعضی از زنان فکر میکنند که آزادی یعنی کار کردن بیرون از خانه است و یا در محفل رفتن و با دوستان نشستن آزادی است؛ آزادی این نیست. آزادی عبارت از تساوی حقوق زن و مرد در همه عرصه های زندگی است. برای این که به چنین آزادی برسیم باید که علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان مبارزه کنیم و تا آزادی کامل زنان رنج دیده از پانشینیم. امروز مشکلات زنان در افغانستان زیاد است. ظلم میکشند؛ سنگسار میشوند؛ زنده به گور میشوند؛ و به قمار باخته میشوند؛ با

میخورم سوگند به نامت ای وطن!

ترنم طنین

من حقیقت سازم از رویای خود

بهر میهن کشور زیبای خود

گرچه خون آلوده است خاکت وطن

انتقام خواهم گرفت با دست خود

در پی آزادی خاکت منم

در پی آبادی خاکت منم

این حقیقت قصه پایان غم

بهر تو ای میهن زیبای من

خاک تو از خون ما رنگین شده

دشت و صحرا لاله زار کین شده

دشمنان را سرنگون خواهیم نمود

خفت و خواری زبون خواهیم نمود

میخورم سوگند به نامت ای وطن!

جان من قربان نامت ای وطن!

نامه‌های رسیده به سردزن:

حقوق زن در جامعه

حسنا مبارز

می‌گیرد که اگر پسر می‌بود از بسا امتیازها برخوردار میشد. هنوز تعداد کسانی هستند که میخواهند دروازه های مکاتب و موسسات علمی را به روی زنان ببندند و جامعه را از فیض و استعداد زنان محروم نمایند. تجربه های علمی نشان میدهد که زنان در هیچ رشته ای کمبودی و بی استعدادی نشان نداده اند. فقط جا معه طبقاتی و سیستم حاکمیت مردسالارانه اجازه رشد استعدادهای نهفته را به ایشان نداده و نمی‌دهد. برخی از دستاوردهای که امروز زنان در سطح جهان به دست آورده اند؛ محصول مبارزات خونین و دراز مدت جنبش های زنان می باشد. از طریق چنین مبارزاتی است که زنان در گوشه و کنار جهان به حقوق خود آشنا میشوند و با قاطعیت بر ضد بی حقوقی مفرط؛ ازدواج های اجباری و دیگر عنعنه های ناپسند و مزخرف دست و پاگیر مبارزه می نمایند.

مقام و موقعیت زن در جامعه بشری ارج نهادن به او به عنوان رکن مهم و فرصت دادن به او برای اعمال و اداره و نظر در مسائل شخصی و اجتماعی و دفع تبعیض های گوناگون در حقوق و امتیازات بین زن و مرد مسئله ای است که در طول تاریخ همواره مطرح بوده است. زنان همیشه این احساس را داشته اند که برخی از مردان حقوق آنها را محترم نشمرده و به منزلت انسانی شان که همپای مردان است احترامی ندارند. بخصوص در اداره امور جامعه به آنها فرصت مشارکت و ابراز عمل و اداره را نداده اند و دختران حتی نمیتوانند حق انتخاب نداشته باشند.

نخستین مساله ای که در خانواده از طرف پدر و مادر میان دختر و پسر ایجاد میگردد همان تفاوت میان این دو میباشد؛ به این لحاظ است که دختر احساس تبعیض و فروتر بینی می کند. تصور نادرست در ذهنش شکل

زنان هم مخترع بوده اند

اختراعات خود در چندین قرن گذشته باز داشته است. زنان همچنین احتمالا کمتر آموزش تکنیکی می دیده اند تا بتوانند ایده های زیرکانه خود را با استفاده از آموزش هایی که دیده اند به محصولی واقعی تبدیل کنند. بسیاری از زنان هنگامی که به دنبال کمک گرفتن از مردان برای واقعیت بخشیدن به ایده هایشان می رفتند مورد تمسخر قرار می

در اواخر قرن بیستم فقط ده درصد حق امتیاز اختراع مربوط به زنان می شد البته این بخاطر نداشتن نبوغ عقلی نیست بلکه بخاطر بسیاری از موانعی است که باید برای رسیدن به ایده های شان طی میکردند یا باید بکنند

قوانینی که در مورد دارایی وجود داشت بسیاری از زنان را از گرفتن حق امتیاز اختراع برای

گرفتند یا با آنها به طور تعصب آمیزی رفتار می شد. بعضی زنان ایده هایی داشته اند که می توانسته زندگی را برای خانواده هایشان بهبود دهد ولی می بینید که با این اختراعات با بی اعتنایی رفتار می شده است و اکثرا در حد محلی باقی می مانده و در کل لایق ستایش نیز دانسته نمی شدند.

به سیلیبیا مسترز زنی که در مستعمرات آمریکا زندگی می کرد نظری بیندازید. او بعد از دیدن یک زن بومی آمریکایی در حین کار، روشی جدید را در مورد تبدیل ذرت به آرد ذرت به ذهن اش خطور کرد و به کار گرفت. او به انگلستان رفت تا ابداعش را ثبت کند اما در آن زمان قوانین تصریح داشتند که زن نمی تواند صاحب دارایی باشد که شامل دارایی های مجازی مانند کسب حق امتیاز اختراع هم می شد. این دارایی از نظر مالکیت مال پدر یا همسر بود. در سال ۱۷۱۵ حق امتیاز محصول سیلیبیا مستر گرفته شد اما در سند به نام همسرش توماس ثبت شد.

همینطور ده ها زن دیگر که حق ثبت اختراع از

آنها گرفته شده است در این حال معمولا که مردان بیشتر از زنان مخترع است

و همینطور بسیاری از امتیاز ها از زنان گرفته شده بالاخره زنی به نام ماری کایز اولین زن آمریکایی است که توانست حق امتیاز اختراعی را با نام خودش به دست آورد. در سال ۱۸۰۹، او روشی را برای حصیر بافی کلاه ها ایجاد کرد که مزیت اقتصادی داشت. او توانست قطعه کاغذی که نامش بر روی آن بود را بگیرد. قدم کایز روشی پیشگامانه بود تا مخترعان زن دیگر به ایده هایشان توجه کنند.

پس با مشاهده این حالات حق زنان دادنی نیست بلکه گرفتاری است باید زنان همچو ماری کایز باشند تا بتوانند حق خود را بگیرند.

بعد از ماری کایز ما زنان مخترع بسیار داریم، زنانی دانشمند همچو هیپاتیا، اسپاسیا و امثال شان و زنانی مخترع همچو هلن بلانکارد که ماشین دوخت زیگزاگ اختراعش بود، الیزابت لی هازن آنتی بیوتیک ضد قارچ را اختراع کرد و دهها زن دیگر که اختراعاتی بزرگی از خود باقی گذاشتند.

خشونت مردان بر زنان در خانواده

حسنا مبارز

زن و شوهر و غیره را با اعمال ستم و خشونت همراهی میسازد. دختران جان پدران اما همین پدران ازدواج های اجباری را بر آنها تحمیل میکنند. چنان که مخالفت کنند مورد لت و کوب

مردسالاری پدیده منفوری است. ستم مردسالاری از طرف خانواده جامعه و دولت بر زنان اعمال می گردد. ستم بر زن نزدیکترین مناسبات انسانی یعنی مناسبات میان پدر، دختر، برادر و خواهر،

قرار گرفته و حتی ممکن است به قتل برسند. حتی فروش دختران توسط پدران شان در بدل پول است. این دختر فروشی تفاوتی اساسی با فحشاء بازاری ندارد. فرق این دو فقط درین است که یکی فروش دائمی و دیگری فروش موقتی است. میان این دو شکل از جسم فروشی زنان و دختران در جامعه تفاوت قائل میشوند. ازین معلوم میشود که یک پدر در حق فرزند دخترش باید چقدر ظالم و جفاکار باشد که بتواند او را در مقابل پول به فروش برسانند. این ارزش عنعنوی مبنی بر (عاجزه) پنداشتن زنان است و برین اصل مرد سالارانه اتکاء دارد که دختر نمیتواند از خود دفاع نماید. در هر حال به یک حامی مورد نظر احتیاج دارد. اما این حامیان در عین حال خشن ترین اعمال کننده گان ستم بر زنان اند. در چنین سیستمی عشق و انتخاب شریک زندگی برای زنان جرم شمرده می شود. و اگر عشق مخفی هم صورت گیرد این عشق چیزی نیست جز وفاداری و اطاعت مطلق زن از مرد. جالب این جاست که بعد از چنین ازدواج هایی شوهران به زنان اعتماد نمی کنند؛ این زنان اند که باید به چنین مردانی اعتماد نموده و از آنها اطاعت نماید. این عشق به جای این که وسیله محبت و اعتماد طرفین گردد بیشتر منجر به عدم اعتماد مرد بر زن می شود. این عدم اعتماد باعث می گردد تا زنان هر چه بیشتر زیر نظر مردان

قرار گرفته و کنترل گردند. چنین ازدواج های هم فقط وفاداری و اطاعت یکطرفه از زنان طلب می نماید.

با تاسف باید گفت که برعکس موارد خشونت پدران بر دختران و برادران بر خواهران؛ خشونت شوهران به زنان شان بسیار گسترده و وسیع است حتی مردان درس خوانده و تحصیل یافته کمتر میتوانند برخورد متمدنانه داشته باشند و از اجرای خشونت های ددمنشانه به زنان آباء ورزند.

از اینجاست که زنان نه تنها در سطح جامعه بلکه در درون خانواده ها با نزدیک ترین روابط مردانه خانوادگی شان وظایف و مسئولیت های سخت مبارزاتی در پیش دارند؛ ناتوان شدن در عرصه این مبارزات به طور کلی ناتوانی در عرصه مبارزاتی کل جامعه را در پی دارد و زنان مبارز معمولاً با مبتلا شدن و مبتلا بودن به همین ناتوانی سپر از دست میدهند و جزئی از نظام مردسالارانه حاکم میشوند و ناچاران تادرمقابل مردان تن به تمکین دهند. برای اینکه از این دردورنج نجات پیدانمائیم باید که متشکل شد و به مبارزه برخاست و تا آنجائی پیش رفت که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
 نمایید.

➤ وضعیت زنان در جامعه (آیدا) ۱۴

➤ قتل های ناموسی در افغانستان، دمار

➤ از روزگار زنان در آورده است! (منبع جنبش) ۱۵

➤ وضعیت زنان در افغانستان و نبرد علیه آن (مرسل) ۱۵

➤ میخورم سوگند به نامت ای وطن! (ترنم طنین) ۱۶

نامه های رسیده به نبرد زن:

➤ حقوق زن در جامعه (حسنا) ۱۷

➤ زنان هم مخترع بوده اند ۱۷

➤ خشونت مردان بر زنان در خانواده (حسنا) ۱۸